



آینده پژوهی: از قابلیت فردی تا اجتماعی

ترجمه شده از

Futures Studies: From Individual to Social Capacity

Richard A. Slaughter

Copyright © Richard A. Slaughter 1996, 2002

All rights reserved

محمد رضا یاورزاده^۱، فاطمه رضایی کلج^{۲*}

^۱کандیدای دکتری آینده پژوهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی تهران، M.Reza.Yavarzadeh@ihss.ac.ir
^۲دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت فناوری اطلاعات موسسه آموزش عالی فارابی، rezaei.mit92@gmail.com

چکیده

آینده پژوهی هنوز به درستی در سطح اجتماعی مشخص نشده است. با توجه به شرایط ناپایدار اواخر قرن بیستم و چشم انداز چالش برانگیز اوایل قرن بیست و یکم، این یک اشتباه نظری جدی می باشد. این مقاله نشان می دهد چگونه آینده پژوهی می تواند به صورت پیش رونده ای از طریق پنج سطح متمایز، توسعه یابد. نخستین سطح، قابلیت طبیعی سیستم مغز / ذهن انسان برای تجسم طیف وسیعی از آینده است. دومین سطح، نقش تصفیه، روح بخشی و انگیزشی مفاهیم و ایده های آینده می باشد. سومین، دستاوردهای تحلیلی که از طریق ابزار و روش های قبلی فراهم شده اند. چهارمین، طیف وسیعی از کاربردها یا زمینه های عملی و فکری هستند. هنگامی که هر یک از این سه سطح به طور هماهنگ عمل کنند زمینه های ظهور آینده پژوهی به عنوان سطح اجتماعی به وضوح پدیدار می شوند. مقاله حاضر با ارائه خلاصه کوتاهی از آینده مرجح خاتمه می یابد، که یقیناً اگر مطالعات آینده همراه با چنین روشی، ناشی از قابلیت فردی تا اجتماعی ارتقا یابند، در دسترس خواهند بود.

مقدمه

در نگاه اول، پژوهش در زمینه آینده بسیار دشوار است. سؤال می شود، چگونه ممکن است فردی چیزی را که وجود ندارد مورد پژوهش قرار دهد؟ آینده پژوهان به این چالش اساسی به شیوه های گوناگون پاسخ می دهند. به عنوان مثال، آنان ممکن است اظهار کنند که آینده پژوهی با پدیده های نامشهودی چون زیبایی شناسی، حقوق، اصول اخلاقی و مذهب سروکار دارد. دیگران نیز اشاره می کنند که آینده پژوهی در اصل مبنی بر این است که چگونه آرمان ها، احساسات، اهداف امروزی و ...

۱ - محمد رضا یاورزاده کاندیدای دکتری آینده پژوهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی تهران

۲ و * - دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت فناوری اطلاعات موسسه آموزش عالی فارابی



آینده را تحت تاثیر قرار می دهند. دیگران، کماکان بر دانش تفسیری در مورد آینده تمرکز و تاکید دارند که جایگزین واقعیت های آینده می شود. می توان از نگاه دیگر عنوان نمود که آینده به عنوان یک چشم انداز، آرزو، ادراک و تفسیر وجود دارد، نه به عنوان قلمرویی تجربی و قابل اندازه گیری. از این رو، آینده پژوهی بیشتر به صورت تنگاتنگ، با علوم اجتماعی (و بالعکس) ارتباط دارد تا علوم به اصطلاح "غامض". لذا، منطقی است به آینده به عنوان سرچشمه کردار حال حاضر فکر کنیم زیرا که روش گذشته، حال و تعامل آینده را مشخص می سازد.

با این حال، "آینده" برای اکثریت مردم امری انتزاعی است که مبهم باقی مانده است. در حالی که تصاویر کلیشه ای از آینده در فرهنگ عامه در سطح وسیعی موجود است اما اندک افرادی آنها را جدی گرفته یا این تصاویر و مدارهای اجتماعی موجود را در سطح بسیار وسیع تری در نظر می گیرند. به همین طریق، پیوندهایی غنی بین ارزش ها، مکاتب فکری، راه های شناخت و آتیه نیز حتی از سوی برخی از آینده پژوهشان نادیده گرفته می شوند. بنابراین، آینده برای اکثریت مردم نیز می تواند به عنوان "فضایی خالی" برای اثراتی که در زندگی روزمره و تصمیم گیری آنها و رفتار شخصی و حرفه ایشان داشته باشد، تلقی گردد. به همین دلایل است که تمام دولت های سراسر جهان هنوز هم افق های فکری کوتاه مدت خود را با کمی تفکر مبنی بر پیامدهای بلند مدت تغییرات عمده جاری (یعنی دوران گذار اساسی که کلا رو در روی ما در قرن بیست و یکم و نیز رفتاری های نسل های آینده است) را حفظ می کنند. پس چگونه این انتزاع ظاهری می تواند "آینده" را واقعی تر، در دسترس تر و به شکل بخشی از زندگی روزمره، خلق کند؟ چگونه فرهنگ متأثر از فناوری می تواند به آوای های بسیار ظریف جهان طبیعی و نیازهای نسل های آینده گوش فرا دهد؟ بدون شک، چنین نتایجی بتواند با تهدید، شرایط درماندگی و مستاصل بودن، یا هر گونه انتظار جهت تغییر شکل حکومت در آینده، حاصل آید. راهبردهای های گوناگونی مورد نیاز است: یکی از آنها، تشخیص لایه های کیفی درک آینده است. این مورد نمی تواند به صورت قانون وضع گردد. با این حال، این مقاله به بررسی این دیدگاه می پردازد که بتوان آن را طی یک دوره زمانی و به صورت لایه به لایه ایجاد نمود.

سطح ۱: قابلیت های انسانی و بصیرت ها

فضایی دقیق برای آغاز، همراه با قابلیت های فردی انسان است. بدیهی است که سازگان ذهنی- مغزی انسان از قابلیت هایی برخوردارند، آن هم نه تنها با درک آگاهی اولیه، (دیدن تنها موردی است که مستقیماً در برابر حواس قرار می گیرد)، بلکه با درک انعکاسی. این آگاهی با توانایی یادآوری و یادگیری، سیر آگاهانه سراسری، پیچیده، زمان حال گسترده و غنی در درک مسئولیت ها و عواقب و حدس و گمان در درجات بالا، به آینده هایی که هنوز در راه هستند، مشخص می شود. ادلمن (Edelman) آن را چنین توصیف کرده و می نگارد:

"آزاد شدن بخش هایی از تفکر آگاهانه از محدودیت های زمان حال حاضر بی واسطه و تنوع روز افزون ارتباطات اجتماعی نیز به دولت های آینده اجازه پیش دستی و رفتار برنامه ریزی شده را می دهد. با این توانایی است که مدل سازی این جهان، انجام مقایسه های صریح و سنجش نتایج، از طریق چنین مقایسه هایی امکان سازماندهی مجدد برنامه ها را فراهم می سازد. بدیهی است این قابلیت ها ارزش انطباقی را در بر دارد." (۱)

از این رو، انسان برای تفکر و تعمق، آینده اندیشی، نمونه سازی و انتخاب بین گزینه ها، دارای قابلیت های فطری می باشد. آنان در این دنیای جبری، تنها و سرگردان، نخواهند بود، بلکه آگاهانه در ساختاری از نظر اجتماعی قرار می گیرند لیکن خود شکوفایی و سرچشمه پیدایش سازه ها از آگاهی ها و نیروها نشات می گیرند. به همین دلایل است که آدمی نه تنها در مورد "



آینده " بلکه به کل دوران های آینده فکر می کند. بر خلاف بدن انسان که لزوما با هماهنگی به موقع و تنگاتنگ علم حیات (تنفس، هضم، آمایش پروتئین) مفید است، ذهن و ابتکار و روحیه انسان در گذر از میان جهان و جهان بینی های گوناگون گذشته، حال و آینده، آزاد است. همچنین انسان ها می توانند به سرعت با نسل های آینده ارتباط برقرار کنند.

" شبکه " سازگان مغز / ذهن که در وضعیت خامی می باشد به اندازه کافی پیچیده و فراگیر است که امکان حداقل سه نوع سیاحت را فراهم می کند و روال عادی محیط های گذشته را در نظر دارد که بدن و سازگان ادراکی هرگز حاضر به تجربه بی درنگ آنها نبودند. این مورد از درک و دانش، به صورت قابل توجه ای از حضور وقایعی حمایت می کند که در مکانی (به عنوان مثال، در چرنوبیل ، بوسنی ، شهر اوکلاهما) تغییر موضع داده اند که چشم انداز آینده را ممکن می سازد، یعنی چشم اندازی بالقوه وسیع در گستره بیکران آینده های متناوب. بنابراین، قابلیت ها و آگاهی ها به عنوان دو "عناصر اصلی" مطالعات مربوط به آینده به طور عام و چشم انداز نسل های آینده به طور خاص می باشد. این گونه توانایی در تفکر رو به جلو در این ویژگی ها نهادینه شده است که قابلیت نخواستن این سازگان ظریف و پیچیده است. به همین دلیل، کلیه افراد عادی اساسا قادر به پیش بینی، آینده اندیشی و رفتار مسئولانه و قابل اعتمادی که در بررسی های بلند مدت متمرکز است، نشده اند. کاملا برعکس؛ امور حرفه ای و (مهارتی) پیش اندیشان و تحلیل گران طرح ها، دیگر نیازی به داشتن دانشنامه دکتری و پایه علمی به منظور دست یافتن به تفکرات بلند مدت را ندارند.

سطح ۲: مفاهیم دوران آینده، سازنده گفتمان آینده را ممکن می سازد

به هر حال، ظرفیت اولیه سازگان مغز / ذهن به طور خودکار منجر به ادراک نمی شود. افسانه های نادری از کودکانی که با حیوانات پرورش یافته اند، اعتبار این نظریه که باید به انسانی کامل تبدیل شده باشند را افزایش می دهد. (یعنی کودک، نیازمند پرورش در درون خانواده و آشنایی با جهان اجتماعی نمادین زبان و فرهنگ می باشد). تا این مرحله وضعیت بر وفق مراد است. اما متاسفانه، آنهایی که با فرهنگ غرب یا غرب زده بار آمده اند به احتمال زیاد با دیدگاه های ویژه غربی اشباع می باشند: طبیعت کاملا سودمند بوده و صرفا منبعی برای استفاده انسان است. روند رو به رشد به منزله عنوان کاردانی بلامنازع دیده می شود. علم و فن شناسی نیروهای اصلی در ایجاد " فرصت " و پس از آن آینده می باشند. گذشته فرهنگی ارزشمند و ملموس هستند اما آینده نیز بدین سان تلقی نمی شود. (2)

مطالعه انتقادی مبنی بر آینده پژوهی روشن می سازد که چنین تعهدات نهفته فرهنگی در ظهور مشکل جهانی در تمام ابعاد بی شمار آن سهیم می باشد. از این رو، هر نسلی که چنین تعهدات و مفروضاتی را قبول می کند، آن را طبیعی و متعارف تلقی می کند و به عنوان نظم ناپایدار جهانی، به نحو غیر قابل تحملی در سطحی بسیار اساسی، جاودانی می سازد. به هر حال، همانطور که اشاره گردید، آگاهی مرتبه بالا امری انعکاسی است و می تواند در پیش فرض های خود به روشنی مشاهده شود و در جایی که شواهد آشکار هستند آنها را تغییر دهد. بدیهی است چنین کاری آسان نیست، اما قطعا در طول دوره ای از زمان امکان پذیر خواهد بود. از آنجا که چنین اتفاقاتی رخ خواهد داد، این " ابهام " برطرف شده و بتواند طرق تشخیص وضعیت اسفبار جهانی نوع بشر پیدا شود. بدبختانه، این مورد فراتر از حد توان بسیاری از دانشمندان و دیگران برای دسترسی و حصول به آن بوده است. با این حال، گام بعدی به همان اندازه که ساده است قدرتمند می باشد، یعنی توسعه گفتمان فردی در آینده.

مشاهده چنین گفتمانی به سادگی، صرفا به عنوان کسب این زبان مناسب اغوا کننده است. در اینجا حقایقی نهفته است، اما تصویر کامل آن نمی باشد. من به عنوان یک نوجوان مقادیر زیادی از مطالعات مربوط به آینده پژوهی (FS) را مطالعه نموده ام. بدون آن که در آن زمان از آنها سر در بیاورم مشغول فراگیری دستور زبان شبیه سازی آینده شدم که دیدگاه پیش فرض



عادی نسبت به آینده را به عنوان یک فضای خالی دگرگون ساخت و به جایش، آنرا با تنوع بسیار زیادی از تصاویر، مفاهیم و احتمالات پر کرد. بواسطه این گوناگونی و تنوع، ارتباط با آینده بیشتر فعال شد تا انفعالی. به عنوان مثال، تعجب می کردم چرا بسیاری از دوران های آینده افسانه ای با بیگانگان ستمکار پر شده، فرا رایانه ها را با خشونت تهدید می کنند، به آدم واره ها و به فجایع زمینی یورش می برند. چرا؟ در شگفتم که آیا آینده نمی تواند فضایی مطلوبی باشد، حتی در تخیل؟ پاسخ به چنین سئوالاتی مرا به آینده می کشاند، ادبیات غنی و الهام بخش آن و در نهایت از نظر بعضی از مردمی که هر دو را خلق کرده اند. زمانی که بعد ها شروع به اکتشاف دنیای آینده پژوهی کردم، به این نکته برخورددم که در واقع گفتمان مجزایی وجود داشته است. همانطور که شروع به سیر در آن شدم، بسیاری از جنبه های ابعاد آینده به وضوح نمایان و با ویژگی های زمان حالی که متضمن جهت، نتایج و طرح های خاصی بود ارتباط پیدا کردم. این تکیه گاه جدیدی را در خصوص امور جاری فراهم می داشت. در نهایت می توانستم ببینم که آن جامعه عمیقاً متأثر از تعداد اندکی از گفتمان غالب است که به هیچ نحوی از انحاء مشروط به گرفتن چارچوب مسائل جاری و پس از آن، اولویت ها و جهت مصوب در هر زمان نبود. یکی از گفتمان های غالب نیز گفتمان اقتصادی است. این گفتمان تأثیر شدیدی بر اینکه چگونه دول حاکم باشند، تخصیص منابع و تصمیم گیری نمایند، داشت. با این حال، این مورد در طیف وسیعی از مفروضات غیر قابل دفاع که کاملاً "مورد نقد آینده پژوهان و دیگران قرار گرفته پیش بینی می شود. (۳) گفتمان غالب دیگری که بی ارتباط با موارد بالا نمی باشد، گفتمان مربوط به تجارت است. این گفتمان به همان اندازه بر مفروضات غیر قابل دفاع مبتنی می باشد. این اصل می گوید: "بخرید، مصرف کنید، استفاده کنید و هر چیزی را که می خواهید مصرف کنید. به فکر فردا نباشید". گفتمان سوم گفتمان دانشگاهی است. این گفتمان عمیقاً محافظه کارانه و متعهد به حفظ حریم است. در اینجا آینده تخفیفی، قدرت زیادی دارد. فرهنگستان و دانشگاه ها گذشته را بسیار ارج می دارند، حتی بسیار عمیق تر از آینده. فرد می تواند ادامه دهد ولی بر این باورم که نکته اصلی گفته شده است. مجموعه مقابل آنها، تعدادی از گفتمان های جدیدترند که در یک مبارزه نمادین جهت پذیرش سروکار دارند. برای مثال، گفتمان صلح، گفتمان زیست محیطی و گفتمان ناشی از جنبش زنان. هر یک از آنها برای مشروعیت بخشیدن به موارد خاصی از طریق زبان تقلا می کنند.

گفتمان مبنی بر آینده در جهت کسب پذیرش و مشروعیت سهیم می باشد. اما در دستیابی به اهداف فرهنگی خاصی متمرکزتر آشکار بوده اند. بیشترین تعمیم های خاصی که شاید بتوان داشت، نیاز به تغییری از تفکر کوتاه مدت تا تفکر بلند مدت و مفهوم پایداری به عنوان یک هدف اجتماعی است. (۴) با این حال، به نظر نمی رسد فراتر از آن جدا" تجویزی شده باشد. دلیل دیگر ممکن است که مفهوم اصلی تخفیف های " جایگزین" در برابر چنین رویکردی باشد. با این حال، به گمان من درست است گفته شود که فقدان گفتمان مبنی بر آینده در جامعه یکی از موانع ساختاری جهت تغییر همساز است یا محققاً "گسترش گفتمان ها نیز یکی از راهبردهای قدرتمند جهت مقابله با معضلات به ظاهر لاینحل کوتاه مدت زمان حال و آینده می باشد.

"آینده" بدون گفتمانی مبنی بر دوران آینده مبتنی بر تفکر انتقادی که در بالا به آن اشاره شد می باشد یعنی، مستتر، پنهان، کرار" ناپیدا و در نتیجه غایب از ذهن. از اینرو مردم کمتر در مورد آن فکر می کنند. من این را "مشکل آستانه" می نامم. احتمالات بسیار پرمایه ای برای درک مخمسه جهانی، جنبه های بازاندیشی آن و هدایت به سمت نتایج آگاهانه ای که انتخاب شده اند، بخاطر آن نادیده گرفته می شوند. پس چه باید کرد؟ بسیاری از پژوهشگران در مورد دوران آینده تلاش کرده اند تا مفاهیم و آنکاره های آینده را در سطح وسیعی در قالب این اعتقاد در آورند و با استفاده از این روش، قابلیت های اجتماعی



جهت استفاده و به کار بردن گفتمان افزایش خواهد یافت. (۵) چه شواهدی برای این دیدگاه وجود دارد؟ این مورد دو جنبه دارد. اول، تجربه فردی از آگاهی حاصله که بعدها با درک پیشرونده عمیق تری دنبال می شود. دوم، وجود تجربه دانشجویان فوق لیسانس سراسر جهان است که تازه به مطالعات مبنی بر دوران آینده روی آورده اند و دوره های خود را با نقطه نظرات بسیار قدرتمند و خردمندانه ای به پایان رسانند. در اینجا نمی خواهم مشکلاتی که دانشجویان در مطالعات جدید مبنی بر دوران آینده تجربه می کنند را دست کم بگیرم، اما هر چه درباره قدرت تواناسازی گفتمان مبنی بر دوران های آینده گفته شود، بی شک درست است. (6)

جدول ۱

نمونه ای از مفاهیم دوران آینده

جایگزین ها و انتخاب ها
تفکیک و تکرارپذیری
ویرایش فرهنگی
توانمند سازی
زمان حال مبسوط
آینده اندیشی
دوران آینده آموزش و پرورش
نسل های آینده
انعکاس پذیری،
نوآوری های اجتماعی
تداوم پذیری
محدوده زمانی
بصیرت
فرهنگ معقول

وسیع ترین مفاهیم مفید آینده آنهایی هستند که "دامنه" معینی دارند، یعنی در رده های مختلف درک می شوند. از این رو، می توان نو نهالان و بزرگسالان را با آنها آشنا کرد. برای نمونه، مفهوم آینده اندیشی، دشوار به نظر می رسد. اما با احتساب استفاده از آن در زندگی روزمره (راه رفتن، رانندگی، قایقرانی و ...) می توان مفهوم آسانی از آنها استنباط نمود. پس از آن می توان مفهوم "چرخه دیده بانی آینده" را معرفی نمود. هنوز هم جنبه های بعدی تفکر نظام گرا و نظریه های ادراک انسان پدیدار می شود. به همین دلیل و دلایل دیگر، آینده اندیشی یکی از سازنده ترین مفاهیم مربوط به دوران آینده است که تا کنون با آنها روبرو شده ام (و به همین دلیل بود که کتابی در مورد آن نوشتم).

ایرادی که می توان گرفت این است که همه این مفاهیم به آینده پژوهان "تعلق" ندارد. حق با شماست. اما به باور من زمانی که از آنها به طور مداوم و توأم با دیگر مفاهیم و نیز سایر منابع موجود که از طریق آینده پژوهی انجام می دهند، استفاده شوند



موجب ظهور دورانی از آینده های مشخص با کیفیت از ادراک می شوند. این همان موردی است که هدف و غایت فرهیختگان دوران آینده است تا تعقیب این و یا آن نقشه راه ویژه آینده. بنابراین، مفاهیم دوران آینده نیز گفتمان دوران آینده را فراهم می سازد. تا فنون فی نفسه بوده است، این قسمت، اساس چشم انداز دوران آینده اعمال شده را فراهم می کند. با این حال، چنانکه در بخش های زیر اشاره می شود، متدولوژی و روش شناسی نقشی اساسی را در انتقال قابلیت های فردی به سوی قابلیت های اجتماعی برای آینده پژوهی ایفا می کند.

سطح ۳: ابزار و روش شناسی علمی مبنی بر دوران آینده

هرگاه قابلیت های ذاتی که تفکر مبتنی بر دوران آینده و مفاهیم آنها را ممکن می سازد، گفتمان دوران آینده برای ظهور مهیا می گردد. این موارد با استفاده از ابزار و روش شناسی علمی است که قدرت چشم انداز دوران آینده را تا سطح جدیدی بالا می برد. برخی از نمونه ها در جدول ۲ آورده شده اند:

جدول - ۲

علوم روش شناسی مبنی بر دوران های آینده

گذشته نگری

تجزیه و تحلیل لایه لایه های علت ها

ماتریس تاثیر متقابل

مطالعات دلفی

پویش محیطی

پیش بینی

سناریو نگاری

مدیریت راهبردی

تجزیه و تحلیل روندها

بطور کلی بسیار خوب است که مسائل و مشکلات مربوط به دوران آینده به روشنی مشخص شوند، اما در نهایت، گفتمان به تنهایی نمی تواند به تمام یا بسیاری از نگرانی های پیچیده دوران آینده در سطح وسیعی به قدر کفایت پردازد. اتخاذ تصمیم صحیح نه تنها به انگاره ها و گفتمان بستگی دارد، بلکه به نحوه عملیات طولانی مجموعه پیچیده ای از داده ها نیز مرتبط است. این در حالی است که گفتمانی که صرفاً مبتنی بر ادبیات باشد به غایت خود رسیده و نمی تواند داده ها را مدیریت کند در صورتی که متدولوژی مبتنی بر دوران آینده می تواند چنین کاری را انجام دهد. چرایی توسعه یافتن این موارد و اجرایی شدن آنان در جدول شماره (۲) و نیز بعضی از روش شناسی علمی عادی مبنی بر دوران آینده فهرست شده است که برای تولید، کنترل و ارزیابی اطلاعات راجع به آینده مورد استفاده قرار می گیرند.

در صورت احداث یک جاده اصلی یا یک فرودگاه، برای گردآوری "آمار سری های زمانی" از گذشته های اخیر به اقدامات بیشتری نیاز بوده و سپس باید آن را به اشکال گوناگونی به علم ریاضی تعمیم داد. در اینجا است که نقشه راه و سناریو نیز می



تواند برای درج داده های اولیه در مفاهیم معنی داری در حد انسان استفاده شود. به عبارت دیگر، تصاویر خود سازگار از دوران آینده ممکن می شود. از این گونه توضیحات، نمایه هایی از این بافت پدیدار می شود که نقشه راه پیشنهادی را می توان در آن مشخص نمود. آیا هنوز هم معنی می بخشد؟ آیا "اقتصادی" و مقرون به صرفه است؟ آیا احتمال می رود چنین روندهایی متوقف شود؟ با چه وقفه هایی می توان در سیستم مواجه شد؟ و ...

مسئله چنین تمرینی بسیار طاقت فرسا و پیچیده بوده و نیاز به تخصص و ادراک دارد. پژوهش های (Michel Godet) در کشور فرانسه تحت عنوان "La Prospective"، یعنی "مربوط به آینده"، چنین رویکردی را تا بالاترین سطح خود اجراء نمود. (۷)، که هم از لحاظ تجاری و هم از لحاظ عقلایی موفقیت آمیز بود و برای بسیاری از شرکت ها اطلاعات راهبردی ذی قیمتی در خصوص کسب و کار، محصولات و بازارها فراهم آورد. به عبارت دیگر، کنترل مجموعه داده های وسیع در پیوند با ظرافت های ذهنی نوعی تحلیل را به وجود می آورد که از پس مشکلات عملیاتی پیچیده با موفقیت بر می آید.

همچنین جنبه دیگری که در این سطح به چشم می خورد وسایل و ابزار مربوط به دوران آینده است. با این ابزار راهبردها و روش های بسیار ساده جهت شرح ادراک در طیف گسترده ای از شرایط مهیا می شوند. جدول شماره (۳) نشانگر برخی از این نمونه ها می باشد. چنین ابزارهایی مربوط به دوران آینده، ناشی از منابع مفهومی و روش شناختی رشته مبنی بر دوران آینده بسیاری از افراد می باشد، از جمله، مربیان و فرهیختگان، فعالان اجتماعی، تسهیل کنندگان و سایرین. آنها بطور مجازی "جعبه ابزار" بسیار کاملی برای کسانی که با جوانان و یا سایر زمینه های توانا سازی سروکار دارند، فراهم می سازند. تلاش های گوناگونی جهت در دسترس قرار گرفتن مهم ترین ابزارهای مفید در فرم منتشره، صورت گرفته است. (۸)

حتی اگر چنین ابزارهای به تنهایی به کار گرفته شوند، در نهایت می توانند بسیار مفید واقع گردند. نگاهی به دوران های آینده بیاندازید. این ایده و انگاره ای بسیار ساده است. در مرکز ورق کاغذی، رویداد ممکن در آینده قرار می گیرد. نتایج فوری در دایره ناهمواری ترسیم می شود. این اقلام "مرتبه اول" پس از آن در حلقه دیگر و به همین صورت جستجو، می شود. پژوهشگران آن را به منزله نقطه شروع آرمانی برای بررسی پیامدهای بسیاری از موضوعات با مردم در تمام سنین از کودکان گرفته تا مدیران شرکت ها تشخیص داده اند. به عبارت دیگر، این مورد دارای "طیف" وسیعی است که در بالا شرح دادیم. همچنین می تواند به عنوان یک نقشه ذهن، یک ابزار رایزنی و طرق بررسی مفروضات استفاده شود.

جدول ۳

وسایل و ابزار مربوط به دوران آینده

ارزیابی بهداشت جهانی

طوفان مغزی

نقد تصاویر دوران های آینده

پرداختن به ترس های جوانان

روش شناسایی محرک های آینده

چرخه دیده بانی آینده

کارگاه های تصویربرداری

حلقه پیمایش در دوران آینده



سئوالات در مورد دوران آینده

ماتریس ساده تاثیر متقابل

سناریوهای ساده

ارزیابی - فن آوری ساده

تحلیل روند ساده

فرآیند نوآوری های اجتماعی

کپسول زمان

خطوط بین وقایع زمان حال و گذشته

وضوح ارزش ها

اما ابزار و وسایل دوران آینده در گوشه قرار ندارند. آنها را می توان در بسیاری از مراحل گوناگون و تولید، فراهم نمود. این امر تا حدی به آن جهت است که این چنین منبع آموزشی مفید و قابل انعطاف می باشند. به عنوان مثال، هر فرد می تواند با آغاز تمرینی به موضوع خوش بینی و بدبینی بپردازد و با فردی که در مورد حل و فصل مسایل جوانان کار می کند، دوباره به یکی از نوآوری های اجتماعی ادامه داده و با استفاده از سناریو و نقشه های ساده ای برای دیگری به پایان رساند. بر این اساس، دومین مرحله می تواند بعضی از مفاهیم و انگاره های پیشرفته را آزمایش نماید، یعنی، نقد جهان بینی صنعتی، ماهیت فرهنگ عقلایی، برقراری ارتباط با و به فکر نسل های آینده بودن. این موضوعات و جایگشت ها پایان ناپذیرند. بدیهی است که چنین ابزارهایی متضمن و مکمل بهره گیری از مفاهیم دوران آینده می باشد. بنابراین ابزار و متدولوژی های دوران آینده تا حد زیادی گسترش چشم انداز این دوران را با دسترسی تحلیلی، شناختی و فکری افرادی که از آنها بهره می برند، افزایش می دهد.

سطح ۴: کاربردهای دوران آینده

اگر چنین منابعی به نحوی شخصی و فاقد عمومیت استفاده شوند، کلیه موارد در حوزه خود محدودند. اما زمانی که در برنامه های کاربردی وابسته به شواهد خاصی تجسم یابند قدرت و توان بسیار بیشتری را دارند. برخی از نمونه های اخیر در جدول شماره (۴) آورده شده اند:

جدول - ۴

کاربردهای دوران های آینده

آینده پژوهی انتقادی

پژوهش های مربوط به نسل های آینده

آینده در آموزش و پرورش

موسسات آینده پژوه

نهادهای آینده نگر



آینده نگاری راهبردی

پژوهش های مربوط به قرن بیست و یکم

دپارتمان های آینده دانشگاهی

در اینجا همپوشی کما بیشی با کاربرد روش شناسی علمی بسیار پیچیده وجود دارد چراکه مورد اخیر به طور آشکار مستلزم پیشینه می باشد. اما واژه " پیشینه " قابل توجه است. مهم نیست چگونه آن را به روشنی مشخص کرده یا چگونه متدولوژی ها گسترده باشد. چنانکه هیچ زمینه حمایتی وجود نداشته باشد مشکل است چنین قدرت و توانایی هایی پایدار بماند و امکان دارد زوال پیدا کرده و محو شوند. این سرنوشت همه نوآوری های آموزشی بیش از حد وابسته به دوران های مربوط به آینده است. بنابراین راهنمای ورود به این سطح ایجاد محیط سازمانی یا نهادی که در آن اقدامات در سطح بالای مربوط به دوران آینده است، می تواند به رشد، توسعه یافتگی و نقد و تکامل کمک نماید. حال، نمونه های داده شده را بطور مجمل شرح خواهیم داد.

آینده پژوهی از ابزار معیاری برای بالا بردن قدرت تفکر در دوران آینده تا بالاترین سطح استفاده می نماید (۹). با این حال، این پژوهش نمی تواند در انزوا انجام شود. هیچ هدفی در حصول این پیش اندیشی نیست اگر این پیش اندیشی ها خصوصی، غیرقابل دسترس بوده و در معرض ضرورت واقعی فرآیند بازخورد و نقد مربوط به آن نباشند. از نظر من، کلید اجرای تعدادی از این پیش اندیشی های ناشی از آینده پژوهی، درج آنها در دوره های کارشناسی ارشد دانشگاهی بود. (۱۰) این امر فایده اش در آزمایش آنها در برابر معیارهای تحصیلات در مؤسسات عالی دانشگاهی و نیز در مقابل نیازها و برداشت های گروه های متواتر دانشجویان کارشناسی ارشد است. ضروری است چنین اقداماتی علنی آزمایش شود و در خصوصی بودن آن افراط نگردد. پژوهش های مبتنی بر نسل های دوران آینده رشته جدیدی هستند که فی نفسه از مطالعات مبتنی بر دوران آینده و نیز از کاربرد مقادیر خاصی طبق چشم انداز دوران آینده پدید آمده اند. از این لحاظ، نسل های آینده اساسا از طریق بسیاری از روند ها، ساختار ها و شیوه های کنونی زیان می بینند. از این رو، روش هایی برای ارتقاء نسل های آینده، انعکاس آنها و تشخیص نیازهایشان در شوراهای امروزی جوامع معاصر، مورد نیاز است. این نوآوری ضروری بوده و در اجتماع اهمیت و وزن بیشتری می یابد آن هم زمانی که مطلع شویم، بسیاری از فرهنگ های سنتی قبلا" در گذشته ضرورت این امر را درک کرده بودند، (۱۱).

بطور کلی، بسیاری از موارد فوق را می توان در آموزش سطوح دبستان و دانشگاه اجراء نمود. همیشه استدلالم بر این بود که به جای این که به عنوان تازه واردی عجول و بی پروا نشان داده شویم، چشم انداز های دوران آینده جزء جدایی ناپذیر وظایف تدریس، یادگیری، آماده سازی آموزگار و شکوفایی تخصص (به ویژه برای مدیران) باشد. مدارس در حرفه آماده سازی نسل بعدی برای زیستن در اوایل قرن ۲۱ می باشند. از این رو یکی از نهادهای اجتماعی با تعهد اجتماعی در تفکر بلند مدت هستند، گرچه معدودی از آنها هنوز نمی دانند چگونه آن را ایفاء کنند، با این حال، هنوز نشانه هایی از پیشرفت وجود دارد. هنگامی که این مقاله به نگارش در می آمد، هیئت عالی مطالعات مدارس متوسطه در کوئینزلند استرالیا، بطور آزمایشی چهار ترم برنامه درسی در خصوص آینده پژوهشی را برای دانش آموزان ۱۱ و ۱۲ ساله آغاز کرد. انتظار دارم این نوع از نوآوری ها با نزدیک شدن هزاره جدید بیشتر رایج شود. فرصت برای کارهای مفید در این زمینه خیلی بیشتر از مواردی که شناخته شده بود، وجود دارد. (۱۲).



مؤسسات آینده پژوهشی سازمان هایی هستند که عمدتاً به منظور تسهیل این نوع امور و کارهای داده محور، در سطح بالا و گسترده، طراحی شده اند. این نهادها در بسیاری از کشورها یک باره از زمین سربرآورده اند خاصه در ایالات متحده آمریکا، که در آن ترکیبی از ثروت، انرژی و سوابق کارآفرینی و درک عمیق از فرصت ها و مشکلات، حجم بسیار زیادی از مهارت و کردانی را ایجاد کرده است. چنین مؤسساتی در مجموع تمایل به کار با ادارات دولتی، خدمات عمومی و مشتریان شرکت های بزرگ را دارند. چرا حرف (I) در تمام مؤسسات پیش اندیشی (IOFs) ارتباط نزدیکی با همه آنها دارد. آنها ممکن است برخی از همان روش ها استفاده کنند. با این حال، ارزش ها و مقادیر آنها گرایش به متفاوت بودن و تمرکز بیشتری در عرصه منافع عمومی دارد آن هم بسته به اینکه چگونه آنها تعریف شوند، چند صد مؤسسه پیش اندیشی (IOFs) در سراسر کشورهای جهان وجود دارند، (۱۳). موجودیت آنها به خاطر این است که مردم تمام مناطق، سرعت رویدادهای جهان را درک کرده اند و طرح کلی "تحول بزرگ" پیش روی را دیده اند و متوجه شده اند که هیچ کشوری نباید به سادگی به این زمان بسیار خطرناک و چالش برانگیز کشانده شود. این حس "کشف خود مختارانه" نسبت به آنچه که به عنوان یک "تجانس از بینش" در حال رشد در مورد مشکلات اساسی پیش روی بشریت و همچنین راه حل های بلند مدت سیستماتیک فکر می دانم، به آن اعتبار می بخشد. بنابراین مؤسسات پژوهشی و (IOFs) نقش محوری بالقوه ای در یاری رساندن به تثبیت تغییرات جامعه گستر ادراک و عمل، ایفاء می نماید.

محیط دیگری که ممکن است چنین اموری در آن صورت گیرد در حوزه واحدهای برنامه ریزی راهبردی سازمان های گوناگون می باشد. در حالی که برنامه ریزی راهبردی همیشه فراخور انتظارات مورد نظر نبوده است، اکثر سازمان های بزرگ دریافته اند که باید در فعالیت های راهبردی تلاش کنند. آنانی که در این زمینه قصور کنند احتمال سقوط آنها خیلی بیشتر است. بنابراین، قطع برنامه ریزی راهبردی خیلی محتمل نمی باشد. با این حال، می تواند با آزاد بودنش برای انواع منابع نمادین و روش شناختی که در اینجا مشخص شده است پیشرفت کرده و بدین گونه به وجود آورنده کانون جدیدی در پیش اندیشی های راهبردی شود. شماری از کتب مدیریت دقیقاً در این دام افتاده اند، به عنوان مثال، کتابهای (Hamil and Prahalad) راجع به رقابت برای آینده. دیگران از جمله (Paul Hawken) در خصوص بوم شناسی بازرگانی، با انتقال و گذار از آینده که خیلی بیشتر به لحاظ عقلی چیره دستند، سروکار دارند. (۱۴)

ظهور پژوهش های بالقوه در قرن ۲۱ یکی از تحولات بسیار مهم در این زمینه بوده است. شماری از پژوهش های سراسری انجام شده و در حال انجام هستند. مجموعه ابزار مفهومی و روش شناختی با درک آرزویی از مسائل عملی و سازمانی گسترش یافته است که می تواند موفقیت یا شکست را تعیین کند. (۱۵). مایه تاسف است که تنها شمار اندکی از ملل توانسته اند تا کنون در این برنامه شرکت کنند. بسیاری از کشورهای غنی غربی از جمله استرالیا همچنان به بی خبری از فقدان "گفتگوی" بین المللی با کیفیت عالی ادامه می دهند. دیر یا زود، این پژوهش های سراسری اساس نظر کلی جهانی از دیدگاه قرن ۲۱ را تشکیل خواهد داد. جای امیدواری است که هیچ ملتی بر روی زمین قادر به چشم پوشی از آن نمی باشد.

سرانجام نقش دانشگاه ها در گسترش گفتمان پیشرفته دوران آینده و اجرای پیش اندیشی آشکار می شود. جای بسی تاسف است که تعداد اندکی از آنها تا کنون فهمیده اند چگونه چشم اندازهای کلی نوع بشر در طول قرن حاضر تغییر یافته و در نتیجه در تاریخ، مرزها، مناطق مشمول و دانش به خاطر خودشان استمرار می یابد. با این حال، بخش های آینده پژوهشی یا آینده پژوهشان در تعدادی از کشورها به وضوح دیده می شوند، افزون بر این، بسیاری از دوره های مربوط به دوران آینده از



رشته های موازی از جمله مطالعات علمی، مطالعات مربوط به پیشرفت و توسعه، جغرافیا، جامعه شناسی و سیاست، تدریس می شوند.

در کل، تحقق تفکر در دوران های آینده به پای توسعه مفهومی و روش شناختی آن نمی رسد. با این حال، همچنانکه عملی بودن آینده پژوهشی به طور گسترده ای آشکار می شود، به احتمال زیاد تغییر نیز می کند.

قابلیت های اجتماعی برای پیش اندیشی

پیش اندیشی در سطح انسانی عمدتاً "یک قابلیت توسعه نیافته در انسان است که با این حال، به نحو فراگیری در زندگی روزمره از آن استفاده می شود. پیش اندیشی در سطح سازمانی بسیار نادر بوده که در رده بندی فعالیت های بازاریابی، برنامه ریزی راهبردی و توسعه سازمانی قرار می گیرند. در حال حاضر، قابلیت پیش اندیشی در سطح اجتماعی به سختی وجود دارد. نهادهای اجتماعی بزرگ همچون دولت، کسب و کار، آموزش و پرورش در تجارت بیشتر استمرار دارند، همانگونه که مسیر خاصی از فرهنگ غرب می تواند برای همیشه استمرار داشته باشد. خاصه آنهایی که درک روشنی از تغییر میزان فعالیت های انسانی و تأثیری که در تاریخ اخیر رخ داده است را ملاحظه نمی نمایند. از این رو، همانگونه که (Milbrath) و دیگران اشاره کرده اند، خط سیر قدیمی نمی تواند دنبال شود. کسب و کار به طور معمول تفکری هنجار است. چرا که دیگر در دوران "بهنجار" زندگی نمی کنیم. بنابراین می توان به سادگی نتیجه گیری کرد که این چشم انداز به دلیل آن نامیدکننده است. اما این مورد نه نتیجه گیری این مقاله است و نه نتیجه گیری کلی در زمینه آینده اندیشی است.

در نگاه اول امکان پیش اندیشی به عنوان هر چیز، مگر فضای تهدید آمیز مبهم تهی، اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. تعداد کمی از افراد در تحصیلات رسمی خود در معرض انگارهای دوران آینده قرار گرفته اند و معدودی در سال های بعد از طریق برنامه و تجارت رایج با آنها روبرو می شوند. از دیدگاه استاندارد و معیار واکنشی عادی برای سخت کار کردن به خاطر "خانواده ام"، "کارم" یا شاید "وطنم"، و فاصله گرفتن از "تصویر بزرگ" است، زیرا بیش از حد چالش برانگیز و دشوار است. به این ترتیب، کل توده جمعیت فاقد مهارت و توانایی هستند. اکثر افراد جوان با موضوع ترس از آینده رشد می کنند و در نتیجه در اوایل زندگی، انکار، گریز و اجتناب را فرا می گیرند. در این صورت، چشم انداز کاملاً متفاوتی نه تنها امکان پذیر است بلکه محتمل نیز بوده و در واقع، مطلوب تر است. به همین دلیل، این گزارش را با خلاصه ای از آینده به پایان می رسانم. زیرا اقدامات وسیعی در این زمینه لازم است. چشم اندازهای مثبت کمیاب هستند اما برای ارائه به نسل جوان، به ویژه به یاد زهرها برای خوی حاکم از بدبینی و ناامیدی، بسیار است. (۱۶)

آینده ای مطلوب

در آینده مطلوب من، مدارس و سایر سازمان های مترقی اجتماعی به قابلیت های ذاتی و نیازهای انسان با توجه به نقشه گسترده تری از دانش توجه می کنند. مورد اخیر به طور عمودی ادامه می یابد و شماری از راه های شناخت را در بر می گیرد به طوری که کلیه پدیدارهای تجربی، ارتباطی و متعالی در جای خود قرار می گیرند. (17). همچنین به نحوی به صورت افقی کشیده شده و پذیرای جنبه های گذشته و آینده و در نتیجه تا حد زیادی به غنی سازی زمان حاضر و روشن کردن روابط مشترک متراکم بین آنها ارتباط پیدا می کند. نظریه (Elise Boulding) که در خصوص "زمان حال ۲۰۰ ساله" مطرح شده است، در اینجا بسیار مفید است. (۱۸)



سپس، با توجه به چشم انداز واضح اما رو به وخامت جهانی، مفاهیم مبتنی بر دوران آینده در بسیاری از زمینه های گوناگون و نیز توسعه آن به دوران آینده به صورت همگانی و هماهنگ اتخاذ می شوند. مورد دوم در گفتمان های دیگر به ویژه گفتمان هایی در خصوص سیاست، کسب و کار و آموزش و پرورش، تاثیر دارد. این تغییر واسطه ای و تحریک کننده می باشد. بینش هایی که توسط افراد باهوش، بی سر و صدا در سراسر جهان به طور پیوسته در پرتوی روشنی روز پدیدار می شوند تا در آن توده جمعیت در طیف گسترده تری بتوانند به آنها پاسخ دهند. انکاره و اندیشه های قدیمی از آینده به عنوان فضایی تهی محو می شود و با مجموعه ای جدید از ادراکات و مفاهیم انعکاسی در مورد ساختار فرهنگ های انسان و پاسخ هایی در فضا و زمان جایگزین می گردند. آینده دیگر امری انتزاعی نیست. بلکه، "دستور زبانی" است ناشی از طیف وسیع تری از انگاره ها و تصورات که به طور گسترده ای به اشتراک گذاشته شده اند. این گفتمان نو ظهور گفتمان مربوط به دوران آینده را تقویت می نماید. نژاد بشر ناگهان درک وضع موجود در آن و نیز راه های بسیاری برای مقابله با آن را آغاز می کنند.

ابزار مربوط به دوران آینده و روش شناسی ها در همه جا سر برآورده اند. صنعت رو به رشد فراگیری به همان اندازه نسل جدید و بینش آگاه مشاوران ادامه پیدا کرده و سخنرانان انگیزشی و مردان و زنان در کلیه زمینه ها شروع به اتخاذ، شکل دهی و کاربرد این منابع در زندگی و امور خود نمودند و این بخشی از "بخش خدمات" پویا است که بر رشد کیفی، فرآیندهای تسهیل، ارتباطات مبتنی بوده و از این رو متضمن حداقل اثرات زیست محیطی می باشد. رشد نوآوری های اجتماعی شتاب می گیرد و بصیرت، آینده تفکری، درست در همه جا اجراء می گردند. دولت ها از خود خوشنودی و عادات کوتاه مدت خودشان یکه می خوردند. آنها در یک شب اصلاح نشدند. اما اطمینان پیدا کردند که بهترین آینده، تفکری برای آنها در سرچشمه میسر می باشد. بنابراین، بسیاری از نسل جدیدی از موسسات پژوهشی و (IOF) ها که ظاهر می شوند، از حمایت مالی دولت های مشتاق، برخوردارند.

همچنان که این فرایندهای اجتماعی، فرهنگی و دیگر فرایندها با هم جریان پیدا می کنند چیزی کاملاً جدید پدیدار می شود. این نه "نا سپهر" رویای Teilhard de Chardin بود و نه فرهنگ عقلانی "آنچه که متفکرین و دیدبانان آینده اندیش به دنبال آن بودند. (۱۹) هرچند که همه مشکلات جهان را در یک شب حل نمی کند اما چشم انداز متفاوت و شاید پیش شرط هایی از آینده را سریعاً، همانند انسان ایجاد می کند. این کیفیت جدید قابلیت جمعیتی و تعهدی نسبت به تفکر بلند مدت است. بنابراین فرهنگ آینده اندیشی در سپیده دم قرن ۲۱ پدیدار می شود. این فرهنگی است که به طور معمول در بلند مدت در تفکر بوده و نسل های آینده را جدی می گیرد و راه خود را به سوی پایداری می یابد و تمام جهان را از لبه پرتگاه نجات می دهد.

اقتصاد رو به رشد مادی قدیمی به طور پیوسته و یکنواخت با "اقتصاد ترمیمی" جایگزین می شود. رشد، خود مفهوم مشکوکی است مگر اینکه پیش از واژه "کیفی" بیاید. شرکت ها به صورت هوشمند و مبتنی بر ارزش ها و سیستم به روز می شوند. نظریات کهنه تجاری محو می شوند و دوباره با مفاهیم خدمات کیفی بلند مدت ظهور پیدا می کنند. آموزش و پرورش متحول می شود. در نهایت دانشگاه ها این پیام را دریافت کرده و شروع به برداشتن موانع بین اداری قدیمی می نمایند، یعنی رونق میان رشته ای. پژوهش و آینده پژوهی که باید یکی از رشته های نو ظهور قرن جدید باشد، پدیدار می گردد. اکثریتی از نسل جدید دانش پژوهان که اجدادشان ورود به قلمروی پژوهشی را غیر ممکن می دانستند آن را کشف می نمایند. ۲۰

این جهان، دیگر آرمان شهر نیست. جنگ ها هنوز به وقوع می پیوندند. ویروس ها به تاخت و تاز در بعضی از مناطق می پردازند. زمانه نا آرامی است و نمی توان بسیاری از گونه ها را نجات داد. حس مشترکی از فقدان و غم و اندوه وجود دارد. اما



احساس و درک گوناگون در خارج از کشور است. این موردی است که هر نسل را به عنوان حلقه و پیوندی در یک سلسله زنجیره می بیند که نه تنها به مانند وارث گذشته بلکه به عنوان نگهبانان در آینده می باشد. گونه ها گوش به زنگ کیهان و جهان تازه مسحور هستند. این مسایل، فراتر از کشورهای خود و فن آوری های مخرب رشد می کند که خیلی بیشتر از تاریخ پیشین رشد داشته است. در نهایت آن به سوی بلوغ رشد می کند.

منابع :

1. Gerard Edelman, Bright Air, Brilliant Fire, New York, Basic Books, 1992.
2. Richard Slaughter, the Foresight Principle: Cultural Recovery in the 21st Century, London, Adamantine, and Boston, Praeger, 1995.
3. Hazel Henderson, Paradigms in Progress, London, Adamantine, 1994.
4. Richard Slaughter, From Short to Long-Term Thinking, Futures, Vol 28 No 1, 1996.
5. See David Hicks, Teaching About the Future: A Practical Classroom Guide, Godalming, Surrey, World Wildlife Fund, 1994. Also Richard Slaughter, Futures Tools and Techniques, Second edition, (revised and expanded) and Futures Concepts and Powerful Ideas, second Edition (revised and expanded) Futures Study Centre, Melbourne, 1996.
6. Richard Slaughter, Critical Futures Study and Research at the University of Melbourne, Futures Research Quarterly, Vol 8 No 4, 1992, pp 61-82.
7. Michel Godet, From Anticipation to Action, UNESCO, Paris, 1993.
8. See note 5 above.
9. Richard Slaughter, Probing Beneath the Surface, Futures, Vol 21 No 5, 1989, pp 447-465.
10. Richard Slaughter op cit 1992, note 6.
11. See Gerry Mander's reference to the Great Law of the Iroquois in, In the Absence of the Sacred, San Francisco, CA, Sierra Club, 1991, page 237.
12. Richard Slaughter, From Fatalism to Foresight. A framework for considering young People's needs and responsibilities over the next 20 years, Australian Council for Educational Administration Monograph #16, Melbourne, 1994.
13. See Slaughter 1995 op cit note 2.
14. Gary Hamil and C.K. Prahalad, Competing for the Future, Harvard Business School, Boston, 1994; Paul Hawken, the Ecology of Commerce, Harper, New York, 1993.
15. Martha Garrett (editor), Studies for the 21st Century, UNESCO, Paris, 1991
16. See David Hicks and Catherine Holden, Visions of the Future, Trentham Books, London, 1995.
17. Ken Wilber, Eye to Eye. The quest for the new paradigm, 2nd edition, Anchor/Doubleday, New York, 1990.
18. Elise Boulding, the Dynamics of Imaging Futures, World Future Society Bulletin, Vol 12 No 5, 1978, pp 1-8.
19. The theme of a wise culture is explored in Part Three of Slaughter 1995 op cit note 2.
20. See Richard Slaughter (editor) New Thinking for a New Millennium, Routledge, London, 1996.



Futures Studies: From Individual to Social Capacity

Richard A. Slaughter

Abstract

Futures study is not yet well established at the social level. Given the unstable conditions of the late 20th century, and the challenging outlook of the early 21st, this is a serious oversight. The paper considers how futures studies can be progressively developed through five distinct layers, or levels. First is the natural capacity of the human brain/mind system to envisage a range of futures. Second, is the clarifying, enlivening and motivating role of futures concepts and ideas. Third are analytic gains provided by futures tools and methods. Fourth is a range of practical and intellectual applications, or contexts. When each of these levels functions in a coordinated way, grounds for the emergence of Futures Studies as the social level can clearly be seen. The paper concludes with a brief summary of a preferred future that would arguably be within reach if futures studies were to progress along such a path from individual to social capacity.